معرفی کتاب:

ایران معاصر و غرب جدید:
درآمدی تاریخی – فلسفی بر ریشه های انقلاب اسلامی

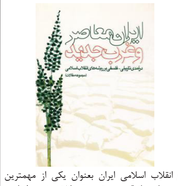

وقوع انقلاب اسلامی ایران بعنوان یکی از مهمترین وقایع جریان سازی قرن بیستم بر تحولات جدی و اساسی در منطقه و جهان نظیر: رشد انقلابات و جریانات ملی درپرتی کشورها با تأسی از این انقلاب ، طرح الگو بعنوان الگوی زندگی و حکومتگری در جهان در دوران به خلوت رفته شدن دین ، قابل با عرض اندام همه جانبه ی سکولاریسم و سرمایه داری در بسیاری از کشورها ، واکنش ها در رابطه با انواع توطئه ها علیه انقلابات اسلامی با ترویج محتوم بودن سرنوشت بشر در پذیرش تمدن غرب ، ایستادگی در برابرغرب وابلردنها جهت مبارزه با تلاشهایشان برای ما امید کردن نسل جوان ایران و سایر کشورها از دین و ارزشهای دینی و ... نقش بسزا وانکار ناپذیری داشته است ، در حال حاضر پرداختن به ریشه های انقلاب اسلامی ایران در یکصد سال گذشته بعنوان راهنمای نسل جوان در فهم اهداف انقلاب اسلامی ، ضروری بنظر می رسد ، بدیهی است که عنوان و مضمون پاره ای از این مقالات به مطالب مذکور در سطور بالا نامرتبط است اما پرداختن به آنها بعنوان بستر تاریخی انقلاب اسلامی حائز اهمیت فراوان است .کتاب حاضر با ارائه ده مقاله زیر از مفتکران و نویسندگان معاصر، به این مهم پرداخته است:

۱- در حاشیه تاریخ از دکتر حمید عنایت با محوریت تبیین تعریف تاریخ و مراحل آن
۲- مسیحیت مشخصه ی فرهنگ غرب از دکتر کریم مجتهدی با پرداختن به موضوع نقش مسیحیت در خدمت به سیاست غرب
۳ - واقعیت اجتماعی تشیع از صفویه تا قاجاریه از حمید پارسا
۴- صدسال سرگردانی در راه غربی شدن و تجدد مآبی از دکتر رضا داوودی با تبیین خود باختگی و تسلیم برخی صاحبان فکر و قلم در برابر غرب بعنوان صورت کامل تمدن بشری
۵- فلسفه تجدد و ماهیت آن از دکتر موسی نجفی ، با پرداختن به موضوع تجدد و آثار مخرب آن بر هویت فرهنگی و فکری جامعه ایرانی « و تلاش برای فهم ابعاد و موضوعات مسئله تجدد
۶- تفاسیر مدرنیستی از انقلاب اسلامی و پروژه خنثی سازی اندیشه انقلاب اسلامی از داوود مهدوی زادگان
۷- شرق شناسی جز و چگونه بوجود آمد؟ از دکتر علیرضا ذاکر اصفهانی با تشریح تلاش هدفمند خاورشناسان غربی در معرفی و القاء شفق و عقب ماندگی آن بدلیل میراث فکری-سنتی آن
۸- تحولات سیاسی-فرهنگی ایران در دوره پهلوی از دکتر موسی حقانی با نگاه به کودتای ۱۲۹۹ رضاخانی ، عوامل موثر در این کودتا و مسائل فرهنگی-اجتماعی عصر پهلوی
۹- ماهیت وعوامل انقلاب اسلامی ایران از شهید مطهری
۱۰- جوان مسلمان و پاسخ اسلامی به دیدی متجدد از دکتر حسین نصر

معرفی کتاب:

شاه بی شین

رمان «شاه بی شین» اثری است که بر اساس زندگی محمدرضا شاه پهلوی نگاشته شده است. داستان این کتاب از بیماری شاه آغاز می شود و سپس با نگاهی به گذشته از کودکی تا لحظه مرگ محمدرضا پهلوی روایت می کند او کم رواست اول شخص، همچنین نوع نگاه شاه به زن، جامعه، دنیا، اطرافیان و حتی رواطش با شیوا و خوانائی در این رمان بخوبی به تصویر کشیده شده اند.

«شاه بی شین» در واقع رواینگر لحظات آخر زندگی مبرزی است که در طول همگان از همه مواهب زایش و مادی برخوردار بوده، اما وقتی با مرگ شیوا می شود درمی یابیم که این مواهب چندان چیز دندان گیری هم نبوده است و به قول رضا امیرخانی این رمان توانسته حقارت یک انسان مقام گرا را در روند از دست دادن مقام به تصویر کشد.

رمان «شاه بی سین» سال ۱۳۸۶، در نخستین جشنواره داستان انقلاب، جوز آثار برگزیده معرفی شده است.

پیام ها مردمی:
شماره پیامک برای ارسال پیام جهت انتشار در هفته نامه توسن: ۰۹۲۱۷۵۲۰۵۹۸
یا
درگاه اینترنتی Tosaan.blog.ir

تعامل‌گرایی با غرب

توسعه‌ی بروز،ا پیوندی نزدیک با مفهوم «تعامل‌گرایی» دارد که جزء واژگان کلیدی اندیشه گفتمان اعتدال نیز هست. در ادامه خواهیم کوشید مفهوم تعامل و تعامل‌گرایی را با توجه به دیدگاه مطروحه از سوی اعضای این حلقه‌ی نظری، مورد بررسی قرار دهیم.

بروز،ایی توسعه‌ی مدنظر حلقه‌ی نیاوران، ناگزیر از دریافت همکاری‌های قدرت‌های بزرگ اقتصادی در و از این میان، هرگونه چالش سیاسی با این قدرت‌ها از جمله آمریکا، به زیان توسعه خواهد بود: «رشد و توسعه و رقابت اقتصادی، بدون همکاری با قدرت‌های بزرگ اقتصادی امکان‌پذیر نیست... هرانداره که با قدرت‌های بزرگ، مشکل سیاسی و امنیتی وجود داشته باشد، روابط اقتصادی نیز تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد و بهره‌برداری محدود خواهد بود.»[۲۲]

سریع‌القلم تعامل‌گرایی را شرط توسعه دانسته و تأکید می‌کند که تجربه‌ی توسعه در همه‌ی کشورها چنین امری را اثبات می‌نماید: «بدون این تعامل بین‌المللی نمی‌توان رشد کرد.»[۲۳] او تصریح می‌کند که توسعه‌گرایی در مسیر فعلی جمهوری اسلامی ایران، غیرممکن است: «اگر مبنا را توسعه‌یافتگی قرار بدهیم، باید با جهان همکاری کنیم. ما نمی‌توانیم از یک‌طرف بگوییم شما را قبول نداریم و از طرف دیگر بگوییم قدمت داریم. همکاری مساوی گسترده‌ی تجاری صنعتی و... با جهان داشته باشیم. بالاخره سیاست خارجی یک کشور باید با برنامه‌های توسعه‌ای آن کشور سازگاری داشته باشد. نمی‌توان به یک نفر از صبح تا ظهر گفت شما را قبول نداریم، اما ظهر تا عصر بگویید شما را قبول دارم. بالاخره با قبول داریم یا نداریم. این تناقض‌ها باعث می‌شود که جهان می‌بیند ما سیستمی داریم که بخش‌هایی از آن می‌خواهد با جهان کار کنند و بخش‌های دیگر آن با جهان نزاع می‌کنند. بنابراین چون این هارمونی را نداریم، هیچوقت آرمان توسعه‌یافتگی، یک کانون متمرکز برای پیشرفت کشور نمی‌شود.»[۲۴]

او نگاه به بیرون را جزء ذات توسعه تلقی می‌کند: «توسعه‌یافتگی با حضور در صحنه‌ی جهانی امکان‌پذیر است... یک بخش‌هایی از نظام فکری ما نمی‌خواهد کار علمی کند، چون نگران این است که هویتش مخدوش شود. بخش دیگری می‌خواهد این راه را برود. بنابراین نتیجه این است: تا زمانی که تکلیف تئوریک این دوگانگی حل نشود، مسئله‌ی توسعه در ایران همچنان بلاتکلیف باقی می‌ماند.»[۲۵]

توهم تعامل‌گرایی نیز به‌نحوی که در بیانات رهبری آمده، با نگاه به توسعه، یعنی «بروز،ایی» آن بازمی‌گردد که در تأمین سرمایه‌های مالی و فناوری، نگاه به بیرون است: «از سوی دیگر، دسترسی به امکانات جهانی شدن یکسان نیست. سرمایه‌گذاری و دسترسی به منابع مالی و فناوری، بیشتر در مناطقی یافت می‌شود که تحت نظارت سیاسی غرب و یا محدودی‌ت خود غرب باشد.»[۲۶]

حسین موسویان معتقد است: «صلح با ایالات‌متحده در نهایت، تعامل اقتصادی ایران و اقتصاد جهانی را تسهیل می‌کند و فرصت‌هایی برای متنوع‌سازی اقلام صادراتی و وارداتی فراهم می‌آورد و به فعال شدن ایران در بازار جهانی انجامد.»[۲۷]

در عین حال، اعتدال‌گرایان تبریح دارند که تعامل‌گرایی با غرب، چالش‌های ویژه‌ای نیز دارد. از جمله‌ی این چالش‌ها آن است که «ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهانی شدن از یکدیگر قابل تفکیک نیستند»[۲۸] به نظر آنان، تلاش میان سیاست‌مداران جمهوری اسلامی برای تفکیک میان امکانات اقتصادی غرب و سلطه‌ی سیاسی و فرهنگی آن، موفقیت‌آمیز نبوده است: «در تاریخ مبارزات سیاسی و در تعاریف فلسفی پس از انقلاب اسلامی در ایران، نگاه بسیاری از سیاست‌مداران و دولتمردان به غرب، به‌واسطه‌ی عملکرد منفی غرب در ایران، مبتنی بر اصل تفکیک‌پذیری بوده است. به عبارت دیگر، برای تضمین مصونیت و دوری جستن از آسیب‌های سیاسی، سیاست‌مداران ایرانی سعی داشته‌اند منلث

هرچند مدیران جهادگر و مدیریت جهادی توانسته در دهه اول انقلاب‌اسلامی، کشور را از پیچ حساس جنگ تحمیلی نابرابر عبور دهند، اما در دهه دوم انقلاب‌اسلامی، کشور را از پیچ حساس جنگ تحمیلی نابرابر عبور دهند، اما در دهه دوم انقلاب‌اسلامی، کشور را در اختیار گرفته است. مسعود نیلی، اقتصاد تکنوکرات لیبرال که استراتژی توسعه صنعتی و توسعه سوم توسعه محصول تیم او است مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور و مسئول اصلی برنامه‌ریزی‌های کلان اقتصادی دولت است.

مدیرانی همچون آیت کرباسی و محمدرضا نعمت زاده نیز از دولت سازندگی در این دولت حضور جدی و مؤثر دارند.

اما حلقه مدیریتی تکنوکرات مؤثر بر دولت یازدهم ویژگی‌هایی دارد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- مدل توتمند و سرمایه‌دار: برخی از مدیران دولت یازدهم بر اساس رقمی که خودشان اعلام کرده‌اند از ثروت هزار میلیارد تومانی برخوردار هستند. به‌طورکلی می‌توان گفت تعداد قابل‌توجهی از مدیران اقتصادی دولت یازدهم در سال‌های گذشته وارد فعالیت اقتصادی در بخش خصوصی شده و اکنون به‌طور موازی هم در دولت و هم در بخش خصوصی فعالیت دارند.

تکیه کشور به خام فروشی و شکل‌گیری اقتصاد بیمار نفتی می‌تواند مشاهده گرد چنانچه رهبر معظم انقلاب در همین باره می‌فرمایند: «بدون این تعامل با دنیا، ما از این یا بکمار دیگر هم چند ماه قبل از این گفتم ــ که آمریکایی‌ها اظهار خوشحالی کردند و گفتند که قائل اعتراف کرد که تحریم‌ها اثر گذاشته، بله، تحریم‌ها بی‌اثر نبود؛ می‌خواهند خوشحالی کنند، بکنند. تحریم‌ها بااخره اثر گذاشت؛ این هم یک اشکال اساسی در خود ما است. اقتصاد ما دچار این اشکال است که وابسته‌ی به نفت است. ما باید اقتصاد خودمان را از نفت جدا کنیم؛ دولت‌ها و مدیران ما در برنامه‌های اساسی خودشان این را بگنجانند. من هفده هجده سال قبل به دولتی که در آن زمان سر کار بود و به مسئولان گفتم کاری کنید که ما هر وقت اراده کردیم، بتوانیم در چاه‌های نفت را ببندیم. آقایان به قول خودشان "تکنوکرات" لبخند انکار زدند که مگر می‌شود؟ بله می‌شود؛ باید شدنی کرد. باید اقدام کرد، باید برنامه‌ریزی کرد. وقتی برنامه‌ی اقتصادی یک کشور به یک نقطه‌ی خاص متصل و وابسته باشد، دشمنان روی آن نقطه‌ی خاص تمرکز پیدا می‌کنند. بله، تحریم‌ها اثر گذاشت، منتها نه آن اثری را که دشمن می‌خواست.»

دلیل این موضوع را در روحیه محافظه‌کارانه، غرب‌گرایی و غرب شیفتگی و نهایتا فقدان اعتماد به نفس می‌دانند که در این طیف از مدیران دانست.

مدیریت جهادی، راه‌حل مشکلات کشور

در مقابل مدیریت تکنوکراتیک، نسخه شفابخشی که انقلاب‌اسلامی ارائه می‌دهد، «مدیریت جهادی» است که پیشینه کارآمدی خود را در مقطع جنگ و گوناگون عمر نظام ارائه داده است. جنازکه رهبر معظم انقلاب نیز در همین باره می‌فرمایند: «اگر مدیریت جهادی یا همان کار و تلاش با نیت الهی و مبتنی بر علم و درایت حاکم باشد، مشکلات کشور، در شرایط کنونی فشارهای خبات آمیز قدرت‌های جهانی و در شرایط دیگر، قابل‌حل است و کشور حرکت روبه‌جلو را ادامه خواهد داد.»

بر همین اساس است که ایشان معتقدند «عزم ملّی و همّ مدیریّت جهادی برای اصلاح و برای همه‌ی سال‌های پیش‌رو برای ملّت ما موردنیاز است.»

بر این اساس ایشان حاکم شدن مدیریت جهادی را راه‌حل عبور از چالش‌های اساسی نظام می‌دانند: «چالش‌های درونی ما این‌ها است. سرگرم شدن به اختلافات در داخل کشور؛ اختلافات فرعی و اختلافات سطحی، ما را سرگرم یکدند. در مقابل هم قرار بدهد.

شدداند. عمدتاً از طیفی هستند که در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴ در این مسندهای مدیریتی بودهاند و بعد از وقفه‌ای هشت‌ساله باز دیگر به مسند خود بازگشته‌اند، با این تفاوت که بسیاری از آن‌ها با بازنشسته شده‌اند و با در سنین بازنشستگی متعارف هستند.

این «حلقه‌ی سه‌گانه»، عمّار موجب «عدم چرخش نخبگان» از یکسو و نیز «عدم رشد جوان» در مشاغل مدیریتی می‌شود. به‌گونه‌ای که در چند سال آینده که طیف مدیران کهن‌سال کنونی بناچار پست‌های مدیریتی را ترک می‌کنند، مدیران جوان تجربه و آمادگی حداقلی لازم را برای پذیرش مسئولیت‌ها را کسب نکرده‌اند و عملاً کشور با آسیب‌های جدی در حوزه اجرا مواجه خواهد شد.

از سوی تمایز بین دو گفتمان، از ۱۳۸۴ به بعد طیفی از مدیران جوان و لایق برای ورود به مشاغل مدیریتی در حال کسب تجربه‌های داخلی بودند، اما آنکه مشاهده می‌شود که در ابتدای دولت یازدهم این گروه به حاشیه رانده‌شده و با دیگر حلقه مدیریتی فرسوده و کهن‌سال به مسئولیت‌ها دست‌یافته‌اند.

مدیریت تکنوکرات، نگاه به بیرون و دریافت کمک‌های غربی دارد. این نوع مدیریت قابل به «ما می‌توانیم» نیست. نمونه برآن بیان مطلب را در

تنگه کشور به خام فروشی و شکل‌گیری اقتصاد بیمار نفتی می‌تواند مشاهده گرد چنانچه رهبر معظم انقلاب در همین باره می‌فرمایند: «بدون این تعامل با دنیا، ما از این یا بکمار دیگر هم چند ماه قبل از این گفتم ــ که آمریکایی‌ها اظهار خوشحالی کردند و گفتند که قائل اعتراف کرد که تحریم‌ها اثر گذاشته، بله، تحریم‌ها بی‌اثر نبود؛ می‌خواهند خوشحالی کنند، بکنند. تحریم‌ها بااخره اثر گذاشت؛ این هم یک اشکال اساسی در خود ما است. اقتصاد ما دچار این اشکال است که وابسته‌ی به نفت است. ما باید اقتصاد خودمان را از نفت جدا کنیم؛ دولت‌ها و مدیران ما در برنامه‌های اساسی خودشان این را بگنجانند. من هفده هجده سال قبل به دولتی که در آن زمان سر کار بود و به مسئولان گفتم کاری کنید که ما هر وقت اراده کردیم، بتوانیم در چاه‌های نفت را ببندیم. آقایان به قول خودشان "تکنوکرات" لبخند انکار زدند که مگر می‌شود؟ بله می‌شود؛ باید شدنی کرد. باید اقدام کرد، باید برنامه‌ریزی کرد. وقتی برنامه‌ی اقتصادی یک کشور به یک نقطه‌ی خاص متصل و وابسته باشد، دشمنان روی آن نقطه‌ی خاص تمرکز پیدا می‌کنند. بله، تحریم‌ها اثر گذاشت، منتها نه آن اثری را که دشمن می‌خواست.»

دلیل این موضوع را در روحیه محافظه‌کارانه، غرب‌گرایی و غرب شیفتگی و نهایتا فقدان اعتماد به نفس می‌دانند که در این طیف از مدیران دانست.

مدیریت جهادی، راه‌حل مشکلات کشور

در مقابل مدیریت تکنوکراتیک، نسخه شفابخشی که انقلاب‌اسلامی ارائه می‌دهد، «مدیریت جهادی» است که پیشینه کارآمدی خود را در مقطع جنگ و گوناگون عمر نظام ارائه داده است. جنازکه رهبر معظم انقلاب نیز در همین باره می‌فرمایند: «اگر مدیریت جهادی یا همان کار و تلاش با نیت الهی و مبتنی بر علم و درایت حاکم باشد، مشکلات کشور، در شرایط کنونی فشارهای خبات آمیز قدرت‌های جهانی و در شرایط دیگر، قابل‌حل است و کشور حرکت روبه‌جلو را ادامه خواهد داد.»

بر همین اساس است که ایشان معتقدند «عزم ملّی و همّ مدیریّت جهادی برای اصلاح و برای همه‌ی سال‌های پیش‌رو برای ملّت ما موردنیاز است.»

بر این اساس ایشان حاکم شدن مدیریت جهادی را راه‌حل عبور از چالش‌های اساسی نظام می‌دانند: «چالش‌های درونی ما این‌ها است. سرگرم شدن به اختلافات در داخل کشور؛ اختلافات فرعی و اختلافات سطحی، ما را سرگرم یکدند. در مقابل هم قرار بدهد.

الگوی توسعه به روایت تئوریسین‌های دولت یازدهم
توسعه‌گرایی در مکتب پایداران
قسمت دوم

تغییرات بنیادین در سیاست‌های کلان نظام جمهوری اسلامی است.

پاراودکس استقلال و توسعه

از جمله مختصات مهم توسعه‌گرایی در گفتمان مکتب نیاوران، تضاد و تعارض آن با مفهوم استقلال است. نگاه ویژه و خاص اعتدال‌گرایان به مفهوم استقلال، حاثر اهمیت و درخور بررسی است. می‌دانیم که استقلال یکی از شعارهای اساسی انقلاب اسلامی بوده که ریشه در آموزه‌های دینی و اسلامی دارد و در جهت و در مسیر گفتمان ایران نیز به یکی از اصول تغییرناپذیر تبدیل شده است: «ما خواهان استقلال هستیم و روابط خود را با جهان غرب بر این اساس پی‌ریزی می‌نماییم. ما می‌خواهیم ملت ایران غیررده نباشد و به پایه‌های ملی و مذهبی خویش به‌سوی ترقی و تمدن گام بردارد.»[۳۳]

با این حالاز نظرگاه حلقه‌ی نیاوران، چنین لغتی دیگر کاربرد ندارد: «ما در دنیا لفظ، مفهوم و تعبیری به نام استقلال اصلاً نداریم. استقلال تعبیری است که در دهه‌ی ۱۹۵۰ میلادی کشورهای آفریقایی برای دوره‌ی استعمارزدایی استفاده می‌کردند. مفهومی بود که مؤثر افتاد و در کسب حاکمیت ملی برای ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی مفید بود، اما امروز لغت استقلال کاربرد ندارد.»

محمود واعظی نیز صراحتاً الگوی توسعه‌گرایی مطلوب را در تضاد استقلال‌خواهی معرفی می‌کند: «بر این اساس، راهبردهای تحقق توسعه، از الگوهای گذشته که برپایه‌ی مفاهیمی مانند خودکفایی، استقلال و انزوا استوار بودند، از نظر محتوایی فاصله گرفته‌اند. که البته در این الگو مفاهیم خودکفایی و استقلال بازتعریف شده‌اند. شاخص توسعه‌گرایی حاکم بر جهان کنونی براساس راهبرد تعاملی است؛ چراکه راهبرد انزواگرایی مانع از توسعه می‌شود. در این شرایط، ظرفیت‌های مؤثر بین‌المللی در جهت منافع ملی» و «مدیریت روابط با کشورهای متخاصم و عادی‌سازی روابط با دیگر کشورهای غربی»، تصریح شده است.[۳۲]

با تأملی در آرا و اندیشه‌های اعضای حلقه‌ی فکری نیاوران، به‌خوبی روشن می‌گردد که حرکت در مسیر این نوع سیاست خارجی، نیازمند

تعارض به‌وجود نیاورد، ما از مسائل اصلی و از خطوط اصلی غافل بکند؛ این‌یکی از معادیق آن چالش اصلی است که عرض شد. از دست دادن انسجام ملت از چالش‌ها یا است. دچار شدن به تبلی و بی‌روحیگی، دچار شدن به کم‌کاری، دچار شدن به پأس و ناامیدی، تصور اینکه ما نمی‌توانیم، تصور اینکه تا حالا نتوانستیم؛ تخیر، همان‌طور که امام فرمودند ما می‌توانیم، باید عزم داشته باشیم، عزم ملی و مدیریت جهادی می‌تواند همه‌ی این گرهها را باز کند. این‌ها همه، آن چالش‌های درونی ما است که باید با این‌ها مقابله کنیم.»

ایشان در تعریف جهاد و حرکت جهادی می‌فرمایند «جهاد عبارت است از تلاشی که در مقابل یک دشمنی‌ای انجام می‌گیرد؛ هر جور تلاشی جهاد نیست. جهاد عبارت است از آن تلاشی که در برابر یک چالش خصمانه از سوی طرف مقابل صورت می‌گیرد؛ این جهاد است. آن‌وقت معنای جهادی‌گری در اینجا این است که تو بخواهی یک حرکت علمی کشور و نهضت علمی کشور و پیشرفت علمی کشور مواجه است با یک چالش خصمانه که در مقابل این چالش خصمانه تسلیم شدن مه مدیریت، شما که دانشجو هستید، باید دانشجو باشید. این شد حرکت جهادی و مدیریت دستگاه؛ چه مدیریت دانشگاه، چه مدیریت وزارت، چه مدیریت هر بخشی از بخش‌های گوناگون این عرصه‌ی عظیم، جهاد شد. مدیریت جهادی.»

در مقابل این تلقی جهادی، حرکت علمی، خیال‌آلوده و واقعه است و اصلاحات و مسیولیت است. چنانکه معظم‌له تأکید می‌کنند: «با حرکت عادی و اجتناب خواب‌آلوده و بی‌حساسیت نمی‌شود کارهای بزرگ را انجام داد؛ یک حدث جدید لازم است، تحرک جهادی و مدیریت جهادی برای این کارها [مسایل‌های اقتصاد مقاومتی] لازم است.» بنابراین می‌توان گفت، بدون مدیریت جهادی، پیشرفت درون‌زا امکان‌پذیر نیست.

از ویژگی‌های مدیریت جهادی، توجه به اولویت‌های اساسی کشور و دخیل نکردن انگیزه‌های شخصی و گروهی است. به تعبیر رهبر معظم انقلاب «مسئولیت‌ها باید آگاهبودجی، بدهور از انگیزه‌های شخصی، بدور از هر چیزی جز انگیزه‌ی خدمت به مصالح کشور انجام بگیرد. بزرگترین کار انقلاب، کار جهادی یعنی این، انگیزه‌های گوناگون را نباید دخالت داد. اولویت‌ها را باید نگاه کرد.»

از نکات بسیار مهم در مورد دیگر عوامل شکل‌گیری مدیریت جهادی می‌فرمایند: «عامل مهمّ مدیریت جهادی عبارت است از خودباوری و اعتمادبه‌نفس و اعتماد به کمک الهی. اینکه من در مقابل امام بگو (علیه‌السلام) و نام مبارک امیرالمؤمنین و نیز کمک ایام مبارک سید و امام را در مقابلم عزیزیم عرض می‌کنم، بخاطر این است؛ در همه‌ی کارها توکل به خدای متعال و استمداد از کمک الهی [کمیم] به کمک‌های الهی اعتماد کنیم. اوقتی[؟] شما از خدای متعال کمک می‌خواهید، راهها بسوی شما باز می‌شود؛ و نیز یقّق الله یجعل لّه مخرجًا؛ و یرزقّه من حیثُ لایحتسب. این رفقی که در این آیه و در آیات دیگر گفته شده است، به شکل‌های مختلفی به من و شما می‌رسد؛ گاهی شما ناگهان در ذهنتان یکچیزی بری میزند، می‌درخشد، گاهی باز می‌شود؛ این رزق الهی است؛ در یک برهه‌ی زمانی، ناگهان یک امید درونی و دل شما بوجود می‌آید؛ این همان رزق الهی است.»

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان الگوی توسعه در چارچوب تفکر مکتب نیاوران را در مؤلفه‌های ذیل خلاصه نمود:

الف) توسعه‌ی بروز،ا متکی به تعامل‌گرایی با کانون‌های قدرت و ثروت پایداران و خصوصاً غرب
ب) اتکای فوق‌العاده به سرمایه و فناوری خارجی
ج) جهان‌شمول دانستن اصول توسعه (متکی بر دانش مادی و عقل ابزاری)
د) اولویت یافتن توسعه‌گرایی بر آرمان‌گرایی
هـ) منفعتی دانستن آرمان و ایدهی استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی

حال باید دید در تهیه‌ی برنامه نشین، آیا سیاست‌های کلان مصوب نظام، محور طرح‌ریزی و برنامه‌نویسی قرار می‌گیرد یا الگویی که حلقه‌ی نیاوران تجویز کرده است.

محمد جواد اخوان بنابلوری برهان

اظهارنظر در قالب گفتگو بخشی از محتوای ارتباطات افراد در زندگی روزمره است.افراد آزادانه در محافل خصوصی و شخصی اظهار نظر میکنند و البته در محافل رسمی نیز با لحاظ کردن پاره ملاحظات شاهد این اظهارنظرها هستیم. از نظر ماهیت و محتوا، این اظهارنظرها یک طیف از اخراف و اظهارنظرها یی بپایه تا اظهارنظرهای مستدل و منطقی را شامل میشود. در این میان این دو سر طیف انواع نظرها بصورت لایه لایه قرار دارند : خرافات ، عقیده شخصی، نقل قول، شنیده ها ، خوانده ها و مطالعات جدی و تحصیلی با غیر جدی و روزمره[روزنامه،مجلات،کتاب]،تفکر و تعمّق و استقرا و نتیجه گیری از منابع متفاوت، از تجربیات شخصی، مشاهدات میدانی و خانوادگی و محیطی و در نهایت ایجاد فرمول و قانون و بسط عمومی از تجربیات و شنیده ها و خوانده های رسوبی در فرد.

امروزه تعیین کننده موضوع این گفتگوها و اظهارنظر ها بعلت نفوذ بالای رسانه ها در زندگی افراد موضوعات برجسته شده(AGENDA SETTING) توسط رسانه های شنیداری و دیداری و مکتوب و مجازی است.این مطلب با عنوان نظریه برجسته سازی توسط دونالد شاو و مک‌کومبز مکسول تبیین شده است: «رسانه ها در قالب گزارش های خبری، به طور قابل ملاحظه ای اهمیت موضوع های مهم را تعیین می کنند. این تأثیر وسایل ارتباط جمعی- قابلیت اثرگذاری بر تغییر شناخت و ادراک مخاطبان و ساخت تفکر آنان- کارکرد برجسته سازی وسایل ارتباط جمعی نامیده می شود. مهم ترین تأثیر ارتباط جمعی در اعمال این کارکرد، ایجاد نظم فکری آبرای مخاطبان[ ] و نظم دادن به دنیای پیرامون ماست. رسانه ها مسئن است در این که به ما بگویند چگونه فکر کنیم، موفق نیاشند؛ اما آن ها در گفتن این که درباره چه چیزی فکر کنیم، بسیار موفق هستند» (شاو و مک کومبز، ۱۳۸۳:۸-۱۲۷).

نگارنده به پژوهش و مطالعه که درصد و نسبت دقیق محتوای گفتگوها در این طیف محتوایی را روشن سازد دسترسی نداشته است اما تجربه زیستی و مشاهدات میدانی و توجه به محتوای بحثها و گفتگوها و اظهارنظرهای در محیط های متفاوت اجتماعی شامل مدارس،محیط های دانشجویی،مساجد ، محفل های فعالین فرهنگی،مهمانی های خانوادگی و افشار مختلف مانند کارمندان معلمان روحانیون پزشکان بازاری و کسبه...نشانگر این است که محتوای این اظهارنظرها با شدت و ضعف متفاوت مبتنی بر دلیل منطقی و آمار و سند روشنی نیست. در واقع غالب محتواهای اظهارنظرها در بسمت طیف مطالب غیر مستدل و بی سند قرار دارند. یک ریشه ی اساسی این مسئله را ایران نمی‌تواند با بخشی از آن قیود اسلامی، دینی، اجتماعی و ... چیست؟ باید توجه داشت که من بودن من به غرب یک سیستم یکپارچه است و جهت جایگزینی ارزش‌های بومی همت کرد و پس از آن، محمدرضا پهلوی این وظیفه را به دوش کشید. محمدرضاشاه از ابتدای دهه‌ی چهل با حمایت غرب، فضل تازه‌ای در ساختار اجتماعی ایران گشود و ایران را وارد دور تازه‌ای از عمر نوسازی غرب کرد و آن را «عصر تمدن بزرگ» نامید. در کنار کشت «به سوی تمدن بزرگ» می‌نویسد:

«این سیر بی‌وقفه ایران بر این اندیشه‌ای است که عصر و دعوت به بازگشت به خویشتن، از شناخت غرب غافل نماند و خردگرایی مهلم را مدرنیته را نیز در دور خود داشته باشد.

اگر قرار باشد تبیینی از انقلاب اسلامی بر مبنای فرهنگ و هویت صورت گیرد، می‌توان اندیشه‌های آیه الله خمینی را که حول محور «غرب‌زدگی» شکل گرفته است، نقطه‌ی عطف این فرایند دانست. روشن‌فکر تراز انقلاب اسلامی از گذشته‌ی دور روش‌گرایی از غرب (که زمانی شیفته‌ی آن بود)، ناخودآگاه به بدنی روش‌فکران سنتی که به «رجعت» و حوزه‌ها پیوستند، نزدیک و این امر زمینه‌سازا نزدیکی روش‌فکران مذهبی به مردم شد.[۱۰]

بدین ترتیب مدرنیزاسیون دولتی در ایران برخلاف آنچه انتظار می‌رفت، نه تنها با پذیرش مردم مواجه نشد، بلکه بر ضد آن مبنای حرکت، از جنگ حیاتی طبقه‌ی جدید شد و بعد از انقلاب، تمدن جدید با روکش تفکر مدرن، اندکاندک در جامعه‌ی ایرانی آن زمان خود را نشان داد و حاصل آن شد که جامعه‌ی یک‌پارچه‌ی آن زمان، به یکباره خود را در شکاف‌های ارزشی و هنجاری فراولی دید.

چیستی هویت؟

فرهنگ نمین واژه‌ی هویت را چنین تعریف کرده است: آنچه موجب شناسایی شخص باشد، یعنی یک ویژگی یا مجموعه ویژگی‌هایی که شخص را از سویی تمایز یک فرد از دیگری باشد. یعنی تمام جنبه‌های مطرح شده‌ی فوق، حتماً یک خود (Self) وجود دارد و یک غیر (Other)، و گرنه شناسایی معنا پیدا نمی‌کند.[۱]

مفهوم هویت در پاسخ‌ها به این پرسش‌ها که «من کیستم؟» و «خودشناسایی» نقطه‌ی عزیمت هویت شناخته می‌شود و روند هویت‌یابی این امکان را برای یک کنشگر اجتماعی فراهم می‌کند تا برای پرسش‌های بنیادین معطوف به کیستی و چیستی خود، پاسخ مناسب و قانع‌کننده‌ای پیدا کند.[۲]

از مفهوم هویت که بگذریم، دانش‌واژه‌ی دیگری که در این نوشته مورد بحث قرار گرفته است «هویت اسلامی» است. در پرسش از اینکه معنای هویت‌های مفید به قیود اسلامی، دینی، اجتماعی و ... چیست؟ باید توجه داشت که من بودن من به آن است یک چیز بیشتر نمی‌تواند باشد، در غیر این صورت به تناقض می‌انجامد. بنابراین کیستی من یک چیز است و هنگامی که در ارتباط با خود، اجتماع، اسلام، دین و... در نظر گرفته شود، قید نازمای در مقابل من قرار می‌گیرد و این قید، مانع ازمای کیستی من می‌شود، به قید هویت‌های مفید و مقیاسه‌ی با معیارهای مختلف و ساختگی است. اکثرمعیارها شخصی، ساختگی و من درآوردی است. در بهترین حالت عقلانیت غیرقابل اعتبار گشود و ایران را وارد دور تازه‌ای از عمر نوسازی کرد و آن را «عصر تمدن بزرگ» نامید. در کنار کشت «به سوی تمدن بزرگ» می‌نویسد:

«این سیر بی‌وقفه ایران بر این اندیشه‌ای است که عصر و دعوت به بازگشت به خویشتن، از شناخت غرب غافل نماند و خردگرایی مهلم را مدرنیته را نیز در دور خود داشته باشد.

اگر قرار باشد تبیینی از انقلاب اسلامی بر مبنای فرهنگ و هویت صورت گیرد، می‌توان اندیشه‌های آیه الله خمینی را که حول محور «غرب‌زدگی» شکل گرفته است، نقطه‌ی عطف این فرایند دانست. روشن‌فکر تراز انقلاب اسلامی از گذشته‌ی دور روش‌گرایی از غرب (که زمانی شیفته‌ی آن بود)، ناخودآگاه به بدنی روش‌فکران سنتی که به «رجعت» و حوزه‌ها پیوستند، نزدیک و این امر زمینه‌سازا نزدیکی روش‌فکران مذهبی به مردم شد.[۱۰]

بدین ترتیب مدرنیزاسیون دولتی در ایران برخلاف آنچه انتظار می‌رفت، نه تنها با پذیرش مردم مواجه نشد، بلکه بر ضد آن مبنای حرکت، از جنگ حیاتی طبقه‌ی جدید تمدن جدید با روکش تفکر مدرن، اندکاندک در جامعه‌ی ایرانی آن زمان خود را نشان داد و حاصل آن شد که جامعه‌ی یک‌پارچه‌ی آن زمان، به یکباره خود را در شکاف‌های ارزشی و هنجاری فراولی دید.

چیستی هویت؟

فرهنگ نمین واژه‌ی هویت را چنین تعریف کرده است: آنچه موجب شناسایی شخص باشد، یعنی یک ویژگی یا مجموعه ویژگی‌هایی که شخص را از سویی تمایز یک فرد از دیگری باشد. یعنی تمام جنبه‌های مطرح شده‌ی فوق، حتماً یک خود (Self) وجود دارد و یک غیر (Other)، و گرنه شناسایی معنا پیدا نمی‌کند.[۱]

مفهوم هویت در پاسخ‌ها به این پرسش‌ها که «من کیستم؟» و «خودشناسایی» نقطه‌ی عزیمت هویت شناخته می‌شود و روند هویت‌یابی این امکان را برای یک کنشگر اجتماعی فراهم می‌کند تا برای پرسش‌های بنیادین معطوف به کیستی و چیستی خود، پاسخ مناسب و قانع‌کننده‌ای پیدا کند.[۲]

از مفهوم هویت که بگذریم، دانش‌واژه‌ی دیگری که در این نوشته مورد بحث قرار گرفته است «هویت اسلامی» است. در پرسش از اینکه معنای هویت‌های مفید به قیود اسلامی، دینی، اجتماعی و ... چیست؟ باید توجه داشت که من بودن من به آن است یک چیز بیشتر نمی‌تواند باشد، در غیر این صورت به تناقض می‌انجامد. بنابراین کیستی من یک چیز است و هنگامی که در ارتباط با خود، اجتماع، اسلام، دین